

زن این را می‌گوید و ادامه می‌دهد:
 «در همان شرکت نیروهای خدمت‌ای
 دیگری هم هستند که اصلاً به نظر
 نمی‌رسد چنین حسی داشته باشند.
 بعضی‌ها به هرحال با کارشان ارتباط
 برقرار می‌کنند و آن را برای خودشان
 خوشایند می‌کنند و برخی نه، چند
 سال پیش آقای میانسای که چندی
 همین پسر جوان کار می‌کرد، آنقدر
 ذوق و سلیقه داشت که هر روز جای

انگار از خودش اراده‌ای نداشته باشد. «خیلی‌ها از بیرون که نگاه می‌کنند می‌گویند خوش به حالت استخدام رسمی هستی و بازنشستگی داری. وام مسکن و بقیه مزایا هم هست، فقط همین چیزهاست که آدم را

برای سپهند که مهندس صنایع است همه چیز از همان اول معلوم بود. نه رشتۀ‌اش را دوست داشت و نه کاری که قرار بود پس از اتمام درفش انجام دهد. او در یک شرکت درست و گاز کار می‌کند اما دلش با این کار نیست. «من دوست دارم نتیجه کارم را ببینم. مثلاً خیاطی که یک لباس می‌دوزد حاصل کارش را می‌بیند یا آهنگری که یک قطعه درست می‌کند همان موقع می‌بیند حاصل ارحمتش به چه شکلی

دیگری کار می کنند

دارم خودم را بی جهت فرسوده می‌کنم یا اینکه درآمد هم بد نیست. در مقابل کسانی که از شغل شان رضایت ندارند، کسانی هم هستند که شغلی را انتخاب کردند و به آن هم رسیدند مثل علی که روزنامه‌ام را می‌فروشد و با عشق و علاقه انتخاب کرده و حلال هم گرچه گاهی دلسرد می‌شود اما هرگز از انتخابش پشیمان نشده است. «من چند سال کشور دادم تا در نهایت ارتباطات قبول کنم. رشته‌های دیگری هم بدیده شده بودم اما چون می‌خواستم روزنامه نگار شوم می‌دانستم که باید ارتباطش بخوانم. بعدش هم بلافاصله جذب کار شدم و هنوز

چهره و زبان بدنشان نشان می‌دهد
از کاری که می‌کنند راضی هستند.
آنها می‌خواهند به دیگران بفهمانند
جاشیان اینجا نیست و اشتباه یا تقدیر
آنها را سر این کار قرار داده است.
روایاتی در سر داشتند که محقق
نشده و خیال‌های که خام مانده
است. دیگری هم هستند که جزو
دیگری کار می‌کنند. خانم خیاطی
را می‌شناسم که عاشق کارش است.
یک چرخ خیاطی قدیمی دارد و با آن
طوری کار می‌کند که آدم خیال می‌کند
لباس‌ها از بهترین تولیدی‌های اروپا
دارم‌اند. می‌گوید وقتی مشتری
لباس‌ها را می‌پوشد و تو اینکه لبخند
می‌زندی و اتفاقاً از کارم راضی می‌شوم.



۷					۱		۶	
	۲	۹	۶	۴		۳	۷	
			۲	۷			۴	
۴		۳	۵	۲				
		۸				۶		
				۳	۶	۴		۵
	۸			۱	۹			
	۴	۶		۵	۷	۲	۱	
	۱		۳					۴

		۷		۹	۲			
	۴			۶			۷	۸
					۸			۱
۶					۴			
	۹	۲		۱		۵	۴	
			۲					۳
۵			۶					
۹	۱			۲			۶	
			۴	۳		۷		

متوسط								
		٣		٧	٨	٩	٥	
	٥	٨	٤					
١			٢					
٩				٨		٤		
٩				٤				٩
		٧		٣				٢
					٧			٩
					٤	٢	١	
	٢	١	٨	٩		٧		

خیلی سخت								
		۴		۷				
۸	۹		۵				۷	
			۳					۶
			۸	۳				۱
	۲						۴	
۳				۹	۵			
۵					۸			
	۸				۱		۹	۲
			۶			۴		

[illegible]

جدول
عادی

۱- کسی که به‌هر که خوبی یا کمک کند
اماسراجنام به‌وی ناسپاسی می‌شود-
ضمیمه سه کیلویی!

۲- جزیره ایرانی- متحرک- جمع عنصر
۳- سپاهی میان دایره چشم- از اعداد ترتیبی-
برآمدگی

۴- تپویه‌کننده آشپزخانه- تله- از شهرهای مرزی- رد
کردن

۵- صف و رده- گل جزایر قناری- همگی
۶- یگرو، مخلص- سپریچی- کلام صریح

۷- کاری قابل اشتغال- آزمایش کردن- سرحد دار
۸- ظرافت- شکلی نامناسب در خوابیدن- عزیز
ارجمند

۹- از مظاهر خشم طبیعت- نمایشنامه- شهر «تخت
سلیمان»

۱۰- سبک، در موسیقی- ره‌گدن- رقص سنتی، برنلی

۱۱- پسر و پشت- روستایی در «سرعین»- ضمیر
مؤدیان

۱۲- نادر باره گداپی- یقه معروف- نادر

۹- آویخته- گرد آرائشی قدیمی- نخستین چهره علم
۱۰- مردود- بی‌رونق- بی‌غیرت

۱۱- قهرمانی در شاهنامه- خوش رو- بوی زنده
طوبوت

۱۲- چه بسیار- در زمستان می‌سوزانند- حرف
تعجب- ردخو

۱۳- درختی هندی- نام گلی- ماه تابستانی

۱۴- غیرمندهبی- نوعی هواگرد- فرودگاه نظامی
«روسیه»

۱۵- تردید- غذای بسیار لذیذ و سنتی «اردبیل»

▼عمودی:
۱- به «نوبل موسیقی» مشهور است- متکا
۲- بهم برخورد- چراگاه- ماهی فروش

۳- راه‌شن‌ریزی شده- پستاندار دریایی- اتومبیلرانی
۴- زرد انگلیسی- موجود- ذات- واژه فقدان

۵- ستاخ یا دلیر- باره‌شده- آواز کردن
۶- پس- پشتگرمی- قوم و خویش

۷- مسافر گرا- ها!- شهری در «استرالیا»- ناله
۸- پیش برداخت- دعای زیرآب- مرطوب

۹- نقل‌کننده سخن یا خبر از کسی- گلزن
۱۰- منچسترونیانده- نکته‌ها

۱۱- زمین پر از ریگ- پایتخت «جمهوری آذربایجان»-
مضمون

۱۲- گیاهی خاردار- گیسه- عقیده

۱۳- سربرکنده- باران کم- ترن زیرگذر- نوعی خرما

۱۴- کشوری در قاره آفریقا- کلاه بردار- خدمتکاران
۱۵- سوغاتی «کازرون»- فالگیر- نام تجاری کلرید
آمنونیوم

۱۵- تلفن همراه هوشمند بزرگ- فیلم «ابراهیم ایرج
زاد»

[illegible]